

## روز بلند شانزده آذر

### نعمت آرم

به خاطره گلگون امیر پرویز پویان

رنگین کمان سبز:

سبز و سپید و سرخ،

رنگ نخست پرچم ایران، پیام مهر

نماد برونی اش!

درهم تنیده رنگ های تابش خورشید بام و شام،

سرخ و سپید و زرد،

- چون گونه گون طبیعت این مرز و بوم -

نهاد درونی اش!

منگر که در بهار همین سال زاده است:

این کاوه است زانسوی تاریخ در برابر بیداد تا هنوز،

در چهره های: مزدک و به آفرید و بابک و مردآویج،

تا بی شمار نسل جوان کنونی اش.

تیرازه ای بلند بافته از رنگ و نقش های فراوان

در گیرودار یک سده چالش برای آزادی

برکرده سر ز آذر برزین و تافته از شانه های بینالود

تا فرق عرش سای دماوند سرفراز

تا قامت بلند غیرت ایران، در آستانه فریاد، تا سهند

تا شعله های سینه آذرگشسپ، آتش پنهان گداز

رنگین کمان رسته ز پیشانی بلند پُر از چین خسته زاگرس

تا بر فراز یال های تافته تفتان

وز کوهسار جنگلی ساحل خزر

تا دشت های تشنه هرمزگان

پنجاه شهر، پیر و جوان، کارورز و دانشجو

از هر چه های مدرسه و کارگاه و دانشگاه

در راستای روز شانزده آذرند، فرارویان

خواهان ارجمندی انسان

- زنان که در سرشت خود آزاد آفریده شده ست - :

آزادی گزینش هنجار زیستمانی و سامانه حقوقی میهن

آزادی و عدالت و یکسانی تمامی باشندگان و مرد و زن ایران

پنجاه شهر از پس پنجاه سال خاطره خونین

از زادروز شانزده آذر

آن مشعل هماره فروزان به قلب دانشگاه

جوشان ز بی شمار خیابان اعتراض، به پهنا و طول ایرانشهر

رنگین کمان گیلک و کرد و بلوچ، عرب، آذری

با چند رنگ و چند صدا دست ها به یکدیگر

این چشمه سارهای فراوان

از ژرفنای سینه این مرز و بوم سوخته می جوشند

دریایی از ذخیره رویانشان نهان

اینان هزار خنجر بیداد را به نام خدا،

بر روی تکه تکه اندام خویش به سی سال آزموده اند

با شور و با توان جوان

آب و آتش اند

- آمیزه زلالی و جوشندگی -

پیوسته اند با هم و همبسته تر به راه روانند همچنان

اینک عظیم رودبار خروشان به روی بستر آتشفشان!

خواهند هر زباله جهل و دروغ و خدعه و بیداد را،

در زیر نام هر چه که باشد ز ریشه پاک بروند

با منطق زلالی آب روان

شایسته کرامت فرزندگان

اما به روی رود روان گر که باز هم،  
مسند مدارهای قلعه دین پیشگان جهل و جنایت،  
سدی ز تازیانه و تیر و تفنگ ببندند،  
آنگاه رودبار آب روان، آتش مذاب تواند شد  
و آن آتش دمنده پنهان،  
در شعله های جنگل آتش نمود خواهد کرد  
وز دود پشم و چربی و عمامه و عبا،  
وز هستی خلیفه و فرمانبران  
- آن جانیان تیغ به مردم کشان - ،  
ابری سیاه، آبی ژرفای آسمان میهنمان را کبود خواهد کرد  
تا کوتوال قلعه دین پیشگان چه اندیشد:  
تسلیم داد و جستن راه گریز؟  
یا سرنوشت دیگر خودکامگان؟

در راستای شانزده آذر  
روز بلند شانزده آذر  
روزی که برگذشته ز پنجاه سال و باز به پایان نیامده ست؛  
میهن ز ننگ زهد ریا - چرخه جنایت سی ساله - پاک رها می شود  
- این را من از تپیدن نبض زمانه می دانم -  
هنگامه رهایی میهن ز چنگ بیداد است:  
یا با زلال آب های روان، موج های جاری نسل جوان:  
رودی هزار شاخه که پیوسته می فزاید و از پویش مدام باز نمی ماند،  
یا با لهیب آتش سوزان  
یعنی که دود کردن این دودمان!

پاریس، دوازدهم آذر ماه ۱۳۸۸